

بچه‌ها در روضه حضرت رقیه (س)

اولین کاسه آش نذری

۴



حضرت رقیه (س) دختر صبر و امید

با نام و یاد خدای آسمان ها و زمین و شب و روزهایی که می آیند و فصل ها را به وجود می آورند، سلام می کنیم به شما دوستاناران نشریه کوله پستی. امیدواریم که در کنار خانواده هایتان خوب و سلامت باشید و توانسته باشید از اوقات فراغت تعطیلات تابستانی به بهترین شکل استفاده کرده باشید.

امروز می خواهیم درباره این صحبت کنیم که کارهای بزرگ به سن و سال نیست. گاهی افراد کم سن و سال کارهای بزرگی انجام می دهند که نامشان در تاریخ ماندگار می شود.

بله بچه های عزیز، امروز در تقویم روز شهادت دختر کوچک امام حسین (ع) حضرت رقیه (س) است. همان دختر سه ساله ای که در عاشورای سال ۶۱ هجری وقتی دشمنان آب را بر روی سپاهیان و خانواده امام حسین (ع) بستند، اگرچه از تشنگی، لب هایش خشک و دلش بی تاب بود، اما به بچه های خیمه های دیگر روحیه و احساس امیدواری می داد و می گفت: «بچه ها طاقت بیاورید و گریه نکنید. عمو جانم عباس رفته است از نهر علقمه برای ما آب بیاورد.» او با سن کمش، چراغ

امید را در لحظات سخت

در دل کودکان کاروان

کربلا روشن نگه

داشت و با این

رفتار خودالگویی

برای مادر صبر و

امید شد.



فهرست

- حرکت قدرتی سرشانه ۱/
- سفر نامه ۲/
- کلیه ی چوب بستنی ۳/
- اولین کاسه آش نذری ۴/
- خرچنگ های ناقل را پیدا کن ۶/
- ۲ کتاب پر ماجرا ۷/
- مواظبت از وسایل خانه ۸/
- حفظ قرآن مانند یک گنج ارزشمند در قلب ماست ۱۰/
- نامه هایی به بهشت ۱۲/
- هدیه ی زندگی ۱۴/
- یخ در بهشت هندوانه ۱۶/
- درخت ۱۷/

- صاحب امتیاز:
- شهر داری مشهد
- مدیر مسئول:
- سید میثم موسوی مهر
- سر دبیر:
- سید سجاد طلوع هاشمی
- دبیر ضمیمه:
- ارژنگ حاتمی
- دبیر کوله پستی:
- طیبه سادات ثابت
- مدیر هنری:
- سید هاشم دقیق
- گرافیک و صفحه آرایی:
- ملک جمعی
- ویراستار:
- طیبه غلام رضایی

- پست الکترونیک:
- sabet@shahrara.com
- نشانی سایت:
- shahraranews.ir/fa/kids
- پیام رسان روز نامه: ۰۶۰-۰۵۴۶۵۸۰۹۰
- نشانی:
- خیابان کوهسنگی
- ابتدای کوهسنگی ۱۵
- دفتر مرکزی: ۵-۳۷۲۸۸۸۸۱
- داخلی مستقیم کوله پستی: ۲۷۸
- توزیع و امور مشترکین: ۵-۳۷۲۸۸۸۸۱
- داخلی ۴۷۱ و ۴۷۲





حرکت قدرتی سرشانه

سلام بچه های خوب، پرانرژی و ورزش دوست! امروز می خواهیم یک حرکت قدرتی که پشت بازوها و عضلات شانه هایتان را قوی می کند، با هم تمرین کنیم. امروز قرار است از صندلی آویزان بشویم. می پرسید چطور؟ الان برایتان توضیح می دهم. ابتدا پشت به یک صندلی محکم بایست، طوری که صندلی پشتت باشد. سپس دست هایت را بگذار روی لبه صندلی، انگشتانت را به جلو بگیر، مثل اینکه از صندلی آویزان شده ای! پاهایت را کمی جلو بگذار، زانو هایت خم باشد. حالا آرام پایین برو؛ انگار داری لیز می خوری! بعد با دستان خودت را دوباره بالا بکش، چند بار تکرار کن و ببین چقدر می توانی این حرکت قدرتی را انجام دهی و از صندلی با همان حالت که گفتیم، بالا و پایین بروی.





سفرنامه

بود هر روز این کار
توی برنامه‌ی من
ماجرای سفر
شد سفرنامه‌ی من

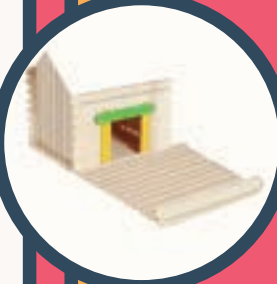
هر کجا می رفتیم
من و مامان، بابا
می نوشتم فوری
ماجرایش را

رفته بودیم سفر
واقعاً عالی بود
کوه و دریا دیدیم
جایتان خالی بود





کلبه‌ی چوب بستنی



بچه‌های عزیز وقتی بستنی می‌خورید، با چوب بستنی چه می‌کنید؟ آن را دور می‌اندازید یا نه؛ به آن خوب نگاه می‌کنید تا فکر تازه و نویی به ذهنتان برسد. آفرین! با چوب‌های بستنی می‌توانید کاردستی‌های زیبایی مثل کلبه‌ی چوبی زیبا درست کنید. پس دست به کار شوید. ابتدا تعدادی از چوب‌ها را رنگ کنید. در فاصله‌ی خشک شدن، روی مقوا طرح کلبه و مستطیلی به طول ۱۹ و به عرض چوب بستنی بکشید و با کمک یک فرد بزرگ‌تر، دور کلبه و مستطیل را قیچی کنید. سپس روی همه‌ی قسمت‌های مقوایی کلبه و مستطیل را چوب بستنی بچسبانید. حالا نوبت آن رسیده است که بخش‌های کلبه را روی مستطیل به هم بچسبانید. ابتدا دیواره‌های کلبه را بچسبانید. برای سقف کلبه، دو چوب بستنی رنگ شده را به شکل ۸ به دو طرف دیواره‌ی کلبه بچسبانید. در آخر با قیچی کردن چوب‌های رنگی، دیوار خانه را تزئین کنید.



چی لازم داریم؟

چوب بستنی یا سیخ باریک

رنگ گواش

چسب چوب

قیچی

کارتن یا جعبه خالی



بچه‌ها در روضه حضرت رقیه (س)

اولین کاسه آتش نذری



پیشنهاد می‌کنم به جای غصه خوردن، هردوی شما سوره فیل را حفظ کنید و هر روز به نیت شکست این دشمن ظالم بخوانید تا هم به آرامش برسید و هم اینکه با قلب پاک برای شادی روح بچه‌های شهید دعا کنید و از خداوند بخواهید به ما و مردم همه‌ی کشورهای اسلامی کمک کند تا شر دشمن برای همیشه از سرمان کم شود.»

شیرین کف دست‌هایش را به هم کوبید و با خوش حالی گفت: «ممنون مامان. پس من می‌روم قرآن را از روی میز بیاورم.»

شادی پیشنهاد داد: «به نظر تان بهتر نیست از همه خانم‌ها و بچه‌هایی که به خانه‌مان می‌آیند بخواهیم که این ختم سوره فیل را در ۱۰ روز روضه هم‌زمان با هم انجام دهیم؟» مامان با لبخند از این پیشنهاد استقبال کرد و گفت: «فکر خیلی خوبی است. به امید پیروزی همیشگی کشور عزیزمان حتماً این کار را انجام می‌دهیم.»

شادی و شیرین تصمیم گرفتند به دوستانشان هم بگویند سوره فیل را از بر کنند تا در این نذر خوب همه با هم شرکت کنند. بعد هم به تعداد زیادی روی برگه‌های کوچک با خط خوب سوره فیل را نوشتند تا به دست همه خانم‌هایی که به روضه می‌آیند بدهند. همین تکرار و نوشتن سبب شد خودشان هم بی‌درد سر این سوره خوب قرآن را حفظ شوند.

دهه اول صفر و روضه‌های مامان بالاخره شروع شد و نذر بچه‌ها به اتفاق بزرگ‌ترها به خوبی انجام می‌شد. روز پنجم روضه، هم‌زمان با شهادت حضرت رقیه (س)، مانند هر سال مامان قصد داشت مراسم را با توزیع آتش رشته به پایان ببرد.

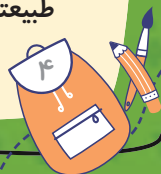
بچه‌ها از شب پیش در پاک کردن سبزی آتش و حبوبات به مامان و خاله و تعدادی از خانم‌های همسایه کمک کرده بودند. ظهر آن روز،

مامان در حال بیرون آوردن پرچم‌های مشکی و کتیبه‌ها از کمد بود، ماه صفر از راه رسیده بود. شیرین با اینکه خیلی منتظر روضه‌های هرساله مامان بود این روزها دل و دماغ درستی نداشت. شادی بدو بدو وارد اتاق شد و با دیدن پرچم‌ها و وسایل روضه با خوش حالی گفت: «آخ جون بازم روضه‌ها شروع میشه. شیرین چرا به مامان کمک نمی‌کنی؟ پاشو دیگه!»

شیرین با ناراحتی و بی‌حوصلگی گفت: «امروز داشتم یه مجله می‌خوندم. عکس یک عالمه بچه هم‌سن و سال ما توش چاپ شده بود که همشون تو حمله اسرائیل به کشورمون شهید شده بودند. خیلی غصه خوردم، کاش می‌تونستم کاری بکنم!»

مامان تا این حرف را شنید رو به شیرین گفت: «عزیزم می‌دانی ما چرا روضه می‌گیریم و امام حسین (ع) و فرزندان‌شان به چه دلیلی شهید شدند؟» شیرین جواب داد: «به خاطر اینکه محرم و صفر همیشه روضه می‌گیریم خب!» مامان گفت: «بچه‌ها! امام حسین (ع) و یاران و خانواده ایشان برای قیام در برابر ظلم یزید ستمگر جنگیدند و به شهادت رسیدند و به همه ما یاد دادند که نباید در مقابل ظالمان تسلیم شویم. حضرت علی (اصغر ع) که شش ماه بیشتر نداشتند، حضرت قاسم (ع) که نوجوان بودند و حضرت رقیه (س) دختر سه‌ساله امام حسین (ع) که از غم از دست دادن پدرشان غریبانه در خرابه‌های شام از دنیا رفتند، همگی در این جنگ به شهادت رسیدند. ما هم با برگزاری مراسم عزاداری و روضه در ماه محرم و صفر می‌خواهیم هدف امام حسین (ع) از قیام را به خودمان یادآوری کنیم.

وقتی اسرائیل متجاوز هم به کشور ما حمله کرد هر یک به شکلی در برابر اوقیام و مقاومت کردیم و عده‌ای هم طبیعتاً در این جنگ به شهادت رسیدند. پس دخترم





۸ مرداد ۱۴۰۴ | شماره ۲۴۹

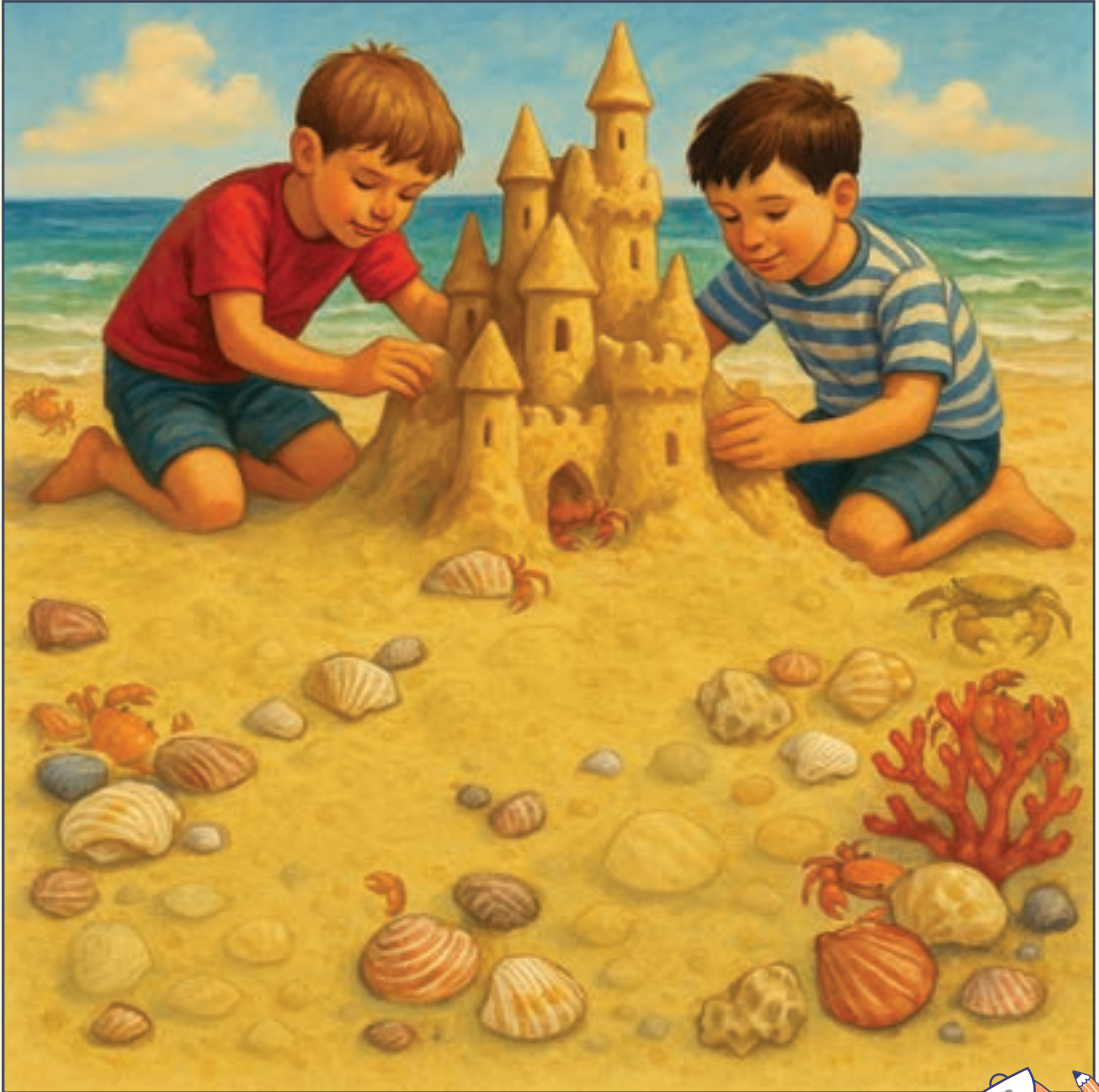
برای نابودی دشمن می‌پزیم که یک وجب روغن روش باشه». همه کسانی که دور دیگ جمع بودند به این تهدید شیرین خندیدند و همگی باصلواتی بلند در دل آرزویی کرده و آش را به نوبت هم زدند. اولین کاسه آش نذری به مادر شهیدی رسید که کوچه آن‌ها به نامش بود.

عطر آش رشته‌ی خوش‌رنگ و بوی نذری تا ته کوچه رفته بود، مامان بچه‌ها را به حیاط صدا زد که در ریختن کشک‌روی آش کمک کنند. شیرین اما قبل از کشیدن اولین کاسه، ملاقه بزرگ را برداشت و آش را به نیت پیروزی همیشگی مردم و کشور عزیزمان و سرنگونی و شکست دشمنان اسلام، هم‌زد و با خنده گفت: «آشی



خرچنگ‌های ناqlا را پیدا کن

بچه‌های عزیز با دقت در این منظره ساحلی تعداد ۸ خرچنگ که در بین صدف‌ها و شن‌های ساحل پنهان شده‌اند را پیدا کنید.





معرفی کتاب



۲ کتاب پرماجرا



هانیه وهابی

اگر دوستدار خواندن کتاب‌های تخیلی و پرماجرا هستید، خواندن این کتاب را از دست ندهید.

ماجرای داستان از این قرار است که دختر کوچولوی داستان مایک شیرتوی خانه کرد و گفت: «بلند شو تبیل خان مدرسه دیر شد.» بعد باهم راه افتادند. سر راه شیر و کیک و مداد پاک کن خریدند. سمانه خریدش را داد دست آقا شیره تا نگه دارد.

در مدرسه همه چیز خیلی خوب بود. ولی زنگ دوم در مدرسه، سمانه باخشم سر آقا شیره داد کشید. چون هرچه گشت پاک کنش را پیدا نکرد. بچه‌ها به نظر شما چرا دختک ناراحت بود؟ اینکه شیر کیست و چیست و در خانه سمانه چه می‌کند برایتان سؤال نیست؟ خب وقتش است که بقیه داستان را از روی کتاب بخوانید.



آقا شیره
کجارت؟
نویسنده: جعفر
توزنده جانی
میچکا، ۱۴۰۲

اگر دوست دارید بیشتر با زندگی دانشمند بزرگ کشورمان ابوعلی سینا و پدر و مادرش و اتفاقاتی که برای او افتاده است، آشنا شوید این کتاب بهترین است.

پدر ابوعلی سینا عبادا... در بلخ زندگی می‌کرد. او فردی معمولی بود و به عنوان کارمند دولت در دربار سامانی استخدام شد و به بخارا رفت. او وقتی والی بخشی به نام «خورمیش» شد، با ستاره بانواز دوام کرد و صاحب فرزندی شد که نامش را حسین گذاشت.

حسین تا پنج سالگی در روستا بزرگ شد و کارش بازی با مرغ و خروس و گربه و بزغاله و بالا رفتن از درخت‌ها بود، اما وقتی حسین به مکتب خانه رفت همه تازه متوجه شدند او چه نابغه‌ای است. او آن قدر خوب مطالب را یاد می‌گرفت که دیگر کتاب‌های مکتب خانه جوابگویش نبود. برای همین به راسته کتاب فروش‌های شهر بخارا می‌رفت و کتاب تهیه می‌کرد. اگر می‌خواهید بقیه داستان را بدانید، کتاب را بخوانید.

ابوعلی سینا
از مجموعه
مشاهیر خندان
نویسنده: حمید
عبداللهیان
ناشر: میچکا، ۱۴۰۳



به خانه ی آخر رسیدی.
آفرین که یاد گرفتی چطور مواظب
خانه و وسایل خانه باشی. توبرنده ی
این بازی شدی!



برای این بازی به یک تاس و به تعداد بازیکنان، مهره نیاز داریم. بازی با تاس شش
شروع می شود. برنده کسی است که زودتر مسیر را طی کند و به نقطه ی پایانی برسد.
هدف این بازی، نشان دادن اهمیت محیط زندگی به کودک است و آموزش به او که
چطور از محیطی که در آن زندگی می کند، مواظبت کند. کودک ضمن بازی یاد می گیرد
چطور مواظب خانه و وسایل آن باشد.



چه خوب که مواظبی مبل
کشیف نشود.



آفرین که می دانی مبل
برای نشستن است
نه پیرپیر کردن.



چرا این قدر یادکمه های
کنترل بازی می کنی. خراب می شوند.
به خانه ی ۲ برگرد.



چی! می خواهی با
گواش هایت نقاشی بکشی؟



یک بار تاس نریز
واول یک زیرانداز پهن کن که
باگواش ها فرش را رنگی نکنی.



دیدن برنامه ی
مورد علاقه ات خیلی عالی است.



آفرین که حواست هست
و در اتاق را آرام باز و بسته می کنی که
خراب نشود. از نردبان بالا برو.



تعطیلات
تابستان است
و حوصله ات سررفته
است. چه خوب که می روی
توی حیاط بازی کنی.



همه ی ما خانه مان را
دوست داریم. برای همین می خواهیم
یاد بگیریم چطور مواظب وسایل خانه
باشیم. با ما همراه شو و کمکی کن.
تاس بریز و شروع کن.



شروع



اما چرا این قدر با کلید و قفل کمد بازی می‌کنی؟! الان است که کلید بشکند. دست از سرش بردار و به خانه ۹ برگرد.



۱۹



شب رسیده و وقت رفتن به رختخواب است.



۲۰

آفرین که به برادرت می‌گویی بالشش برای بازی نیست و نباید این‌ور و آن‌ور پرتش کند. یک خانه برو جلو.



۲۱

دوست داری بفهمی چی توی کمد است؟



۱۸

چی عاشق ماجراجویی هستی و می‌خواهی از همه چیز سردر بیآوری؟



۱۷

حالا که بچه خوبی بودی از نردبان بالا برو.



۱۶

چرا از گلدان‌های مامان به جای تیر دروازه استفاده می‌کنی؟! ممکن است گلدان‌ها بشکند! به خانه ۳ برگرد.



۷

بعد بازی حسابی گرسنه شده‌ای. خوب است یک خوراکی کوچولو بخوری.



۸

آفرین که در یخچال را باز نمی‌گذاری تا هم سرما هدر نرود و هم یخچال خراب نشود. از نردبان بالا برو.



۹

اما دروازه کجا باشد؟!



۴

تو شوت می‌کنی و او توی دروازه می‌ایستد.



۵

توپ بازی با برادرت خیلی عالی است.



۶

نظر حافظ کوچک قرآن:

حفظ قرآن مانند یک گنج ارزشمند در قلب ماست



بچه‌ها می‌دانید پس از واقعه عاشورا چه اتفاقی افتاد؟ دشمن، همه افرادی را که از خاندان امام حسین (ع) زنده مانده بودند اسیر کرد. در میان این اسرا، دختر سه ساله امام حسین (ع)، هم بود. بچه‌ها، حضرت رقیه (س) با آن سن کم خیلی سختی کشید و دشمنان آن قدر بی رحم بودند که حتی او را هم آزار دادند. امروز سالروز رحلت حضرت رقیه (س) است. نازنین زهرا قرائی، ۱۰ ساله و دانش آموز پایه چهارم مدرسه سمیه است. او از پنج سالگی به قرآن علاقه مند شده است و زمانی که پدر و مادرش نماز می خواندند با اشتیاق به سوره‌هایی که در نماز تلاوت می‌کردند گوش داده و آن‌ها را حفظ کرده است. با او درباره حال و هوای این روزها گفت و گو کرده ایم که می‌خوانید.

مسیر حق و عدالت

حضرت رقیه (س) را خیلی دوست دارم. ایشان با وجود سن کم، ویژگی‌های اخلاقی بسیار ارزشمندی مانند معصومیت، صبر و بردباری، ایثار و فداکاری را در وجود مبارکشان داشتند. برای اینکه پیرو خاندان پیامبر (ص) باشیم باید با توجه به ارزش‌ها و اخلاق‌هایی که به ما یاد داده‌اند زندگی کنیم و آن‌ها را الگوی خود قرار دهیم. صبر و استقامت در برابر سختی‌ها و ظلم، یکی از ویژگی‌های مهم امام حسین (ع) و خاندان گرامی ایشان است که برای من الگو بوده است. امام حسین (ع) و اهل بیتشان در روز عاشورا و پس از آن، حتی با تحمل درد و رنج فراوان هرگز از مسیر حق و عدالت دست نکشیدند. به همین دلیل شرکت در مراسم محرم و صفر و انجام عزاداری برای شیعیان بسیار با اهمیت است، زیرا سبب حفظ یاد و پیام مهم عاشورا و اهداف آن می‌شود. من از سن بسیار کم همراه با پدر و مادرم در این مراسم شرکت می‌کردم و خاطره خوبی از پخش و روشن کردن شمع در مراسم شام غریبان به یاد اهل بیت اسیر شده‌ی امام حسین (ع) دارم.



پاداش انس باقرآن

تابستان گذشته که به سن تکلیف رسیدم به کلاس قرآن مسجد محله رفتم و حفظ جزء ۳۰ را شروع کردم، اولین سوره‌ای که حفظ کردم سوره‌ی مسد و آخرین آن سوره ناس بود. به قرائت هم علاقه دارم و هم زمان به معنی آیات نیز توجه می‌کنم زیرا قرآن بهترین راهنمای ما انسان‌ها در زندگی است.

انس باقرآن و حفظ آیات به من احساس نزدیکی به خداوند و قوی‌تر شدن ایمانم و یاری خداوند در همه لحظه‌های زندگی‌ام را می‌دهد و می‌دانم که دارای پاداش فراوانی است. همچنین کمک می‌کند آرامش قلبی داشته باشم و از گناهان دوری کنم که قرآن بهترین هدایت‌کننده است. تا الان فقط در مسابقات مدرسه و مسجد شرکت کرده‌ام و تصمیم دارم سال جدید در مسابقات منطقه و ناحیه هم شرکت کنم. البته در مسابقات احکام سال گذشته شرکت کردم و هدیه گرفتم.



قرآن خواندن در ایام عزاداری

هنگام نماز خواندن و شرکت در کلاس، بیشتر قرآن می‌خوانم اما قرآن خواندن در محرم و صفر که ایامی غم‌انگیزند سبب آرامش قلب و تسلی‌بخش دل و یادآور امامان می‌شود. با مرور و تکرار منظم و همچنین تصویرسازی ذهنی درباره موضوع هر آیه و سوره و همچنین گاهی نوشتن آیات آن‌ها را فراموش نمی‌کنم و با حفظ آیات جدید، آیات قبل در ذهنم می‌مانند. به مطالعه زبان انگلیسی هم علاقه دارم و فعالیت‌های ورزشی مانند والیبال و شنا را نیز دوست دارم.

مشوق اصلی‌ام در این راه پدر و مادرم هستند که همیشه مرا برای خواندن نماز و قرآن تشویق می‌کنند و استاد عزیزم خانم چشمی که در مسیر پر نور قرآن یاری‌ام کرده‌اند و من قدردان همه آن‌ها هستم.

حتی فقط چند کلمه

هدفم این است که به حفظ آیات ادامه دهم و با موفقیت در درس‌هایم بتوانم در آینده معلمی مهربان و صبور بشوم. در سال تحصیلی‌ای که گذشت نیز با تلاش خودم و یاری معلم خوبم خانم پناهی شاگرد اول شدم. به دوستانم هم می‌گویم که حفظ قرآن مانند داشتن یک گنج ارزشمند در درون قلبشان است. توصیه می‌کنم هر روز کمی از آیات زیبا و نورانی قرآن را بخوانند یا حفظ کنند، حتی اگر فقط چند کلمه باشد. دوستانم هم مشتاق و علاقه‌مند به حفظ و قرائت قرآن شده‌اند و من با رفتار خوب و خوش اخلاقی آن‌ها را ترغیب به حفظ و قرائت آن می‌کنم.

داستان تو

کاشکی می توانستیم کاری برای تو انجام بدهیم، اما حیف که از دستان کوچکیان کاری بر نمی آید جز از تو گفتن برای بقیه.

فقط می توانیم مدادمان را برداریم و داستان تو را بنویسیم. داستان آن شبی که صبحش دیگر بیدار نشدی. داستان اسباب بازی هایی که عاشق آن ها بودی، اما همه آن ها زیر آوار خراب شد.

داستان آرزوهایی که مثل همه ی ما برای آینده ات داشتی، مثلاً می خواستی پلیس بشوی یا خلبان، ولی آن رژیم بی رحم آرزوهایت را پایمال کرد. حالا که شهید شدی و هرگاه که ما از گلستان لاله می گذریم به یاد تو می افتم چون یکی از آن گل ها متعلق به توست. از تو که حالا پیش فرشته ها هستی می خواهیم که برای ما و برای همه ی هم وطنان دعا کنی تا دست به دست هم داده و انتقام تو را از دشمنان بگیریم و مثل تو فرزند خوبی برای ایران عزیزمان باشیم. دوستت داریم و به یادت خواهیم ماند.

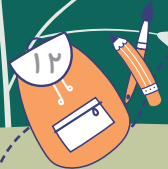
دل نوشته هایی برای
کودکان شهید ایرانی

نامه هایی به بهشت

با نگاهی به شهر هنوز می توان لبخند دویستان کوچکیان را روی پوسته های بزرگ پل ها و تابلوهای بزرگ شهری دید که با لبخند پاک و معصومشان از بهشت خدا سلام می کنند. بله رژیم کودک کش اسرائیل در حمله وحشیانه خود در تیرماه امسال تعدادی از کودکان و نوجوانان هم وطن ما را در کنار دانشمندان و فرماندهان بزرگمان مظلومانه به شهادت رساند.



حسن قریب پایه سوم و محمد جعفر، محمد جواد قریب پایه چهارم





زهرا قویدل پایه پنجم

سلام به دوست شهیدم

سلام سلام دوست شهیدم. که حالا در بهشت خدا هستی. امیدوارم حالت بعد از آن جریان دل خراش خوب باشد. حتما بهشت جایی بهتر از زمین است. من توی تلویزیون دیدم که دشمن وحشی اسرائیلی چطور افاقه را با بمب هایش ویران کرده بود. من دیدم تو توی تخت خوابت زیر آوارها چشم هایت را بسته بودی و عروسکت روی زمین افتاده بود. بغض و غمی که گلو و سینه ات را گرفته بود

حس می کنم. امروز هم سعی می کنم که خودم را جای تو بگذارم. آه نفرین به آمریکا و اسرائیل کودک کش.

دفترچه یادداشتت سوخته بود. اسباب بازی هایت شکسته بود. برنامه کلاسی سال پیشت روی خاک ها خونی شده بود. حتما تو هم می خواستی بعد از تابستان مثل من برای مدرسه امسالت مانتو و شلوار و کیف و کتاب بخری، اما دشمن نگذاشت زندگی بکنی. آخر چرا؟ آخر چرا؟ من می دانم که بمباران، یک ظلم آشکار است. ما باید به همه بچه های دنیا از تو و مظلومیتت بگوییم.

اسرائیل ترسو

سلام دوست عزیزم. درست است که تا الان همدیگر را ندیده بودیم، ولی همه ی کودکان ایران دوست همدیگرند. نزدیک به ۵۰ روز پیش اسرائیل ظالم بابی رحمی خانه های شما را بمباران کرد.

اسرائیل ظالم و غاصب و ترسو از جنگیدن می ترسد و فکر می کند با ترور دانشمندان و فرماندهان می تواند روحیه مردم دلیر ایران زمین را تضعیف کند. ما باید انتقام شما را بگیریم و اسرائیل و آمریکا و همه ی ظالمان جهان را نابود کنیم. همه دعا کنیم که امام زمان (عج) به زودی ظهور کند و در جهان عدل و عدالت برقرار کند و دیگر هیچ کس در دنیا نتواند مانند اسرائیل به بقیه ظلم کند و به خاطر ترس از جنگیدن با شیرمردان دنیا مردم عادی و زنان و کودکان را بکشد.



مهدیار نظری کلاس چهارم



هدیه‌ی زندگی

۱
بچه‌ها
قراره من
و بابا فردا ببریم
برای اهدای خون.
مادر بزرگ میاد اینجا
که تنها نباشین.

بچه‌ها ۹ مرداد، روز ملی اهدای خون است. سال‌ها قبل در این روز، جایی به اسم سازمان انتقال خون تشکیل شد تا بیمارانی که به خون نیاز دارند، بتوانند از آنجا خون دریافت کنند. کسانی هم که دوست دارند خون اهدا کنند، به این سازمان می‌روند تا با اهدای خون، به بیماران نیازمند کمک کنند. اهدای خون هدیه‌ی بزرگی است؛ چون می‌تواند جان یک نفر را نجات بدهد.



مرجان اسماعیلی

۲
اهدای
خون؟ یعنی قراره
چه کار کنین؟

۳
اهدای خون
یعنی اینکه از یک نفر
با سرنگ خون می‌گیرن،
بعد اون خون رو در جای
مخصوصی نگه می‌دارن تا
هروقت بیماری نیاز داشت،
بهش تزریق کنند.

۴
کدوم
بیماران؟

۵
بعضی بیمارها مثل
کسانی که تالاسمی، هموفیلی
یا سرطان دارن، نیاز به خون سالم
دارن، وگرنه زنده نمی‌مونن.

۶
یعنی می‌شه خون
یک نفر برای یک نفر دیگه
استفاده بشه؟

۷
بله دخترم!
اگه گروه خونی شون یکی
باشه، می‌تونه استفاده کنه.



۸
ما هم می‌تونیم
خون بدیم؟

۹
سن اهدای خون
هجده سال هست. شما
هم که بزرگ شدین،
می‌تونین خون بدین.

۱۱
بله پسرم.
چون خون هدیه‌ی خیلی
باارزشیه. اگه خون نباشه،
زندگی هم نیست.

۱۰
امروز که مامان و بابا
خون می‌دن، حتماً بیمارهایی
که منتظر خون هستن، خیلی
خوش حال می‌شن.

۱۲
ما هم وقتی بزرگ
باشیم، می‌خوایم خون اهدا
کنیم و زندگی آدم‌هارو
نجات بدیم.

۱۳
آفرین بچه‌های گلم که
می‌خوابین به بقیه کمک کنین.
مخصوصاً کمک به بیمارانی که خون ما
می‌تونه جونشون رو نجات بده، کار
خیلی باارزش و مهمیه.



یخ در بهشت هندوانه



هوا خیلی گرم شده و ما باید از خودمان بیشتر مراقبت کنیم. یعنی کمتر توی آفتاب برویم، از کرم ضد آفتاب استفاده کنیم تا دچار آفتاب سوختگی نشویم و غذاهای مفید برای این فصل را بخوریم تا گرمای مزه نشویم. آن روز مادر سپهر می خواست برای خانواده یک نوشیدنی خوش مزه و خنک درست کند. او با کمک سپهر ابتدا هندوانه را قاچ کرد. تکه های هندوانه را داخل ظرف ریخت و گذاشت توی فریزر. بعد از پنج ساعت که هندوانه یخ زد آن ها را داخل مخلوط کن ریخت. سپهر مقداری آب آورد و به هندوانه اضافه کرد. بعد مادر کمی شکر و گلاب ریخت و خوب آن ها را مخلوط کرد. وقتی یخ در بهشت آماده شد سپهر لیوان ها را آورد و مادر آن را داخل لیوان ریخت. این نوشیدنی برای فصل گرما خیلی مفید است و به بدن ماکم می کند که آب مورد نیازش را تأمین کند. شما هم از این میوه خوش مزه و مفید توی این روزهای گرم استفاده کنید.

چی لازم داریم؟

تکه های هندوانه: ۴ پیمانه

آب: به میزان لازم

گلاب: یک قاشق غذاخوری

شکر: به میزان دل خواه



درخت

از دیدنم درخت
شد خنده رو و شاد
از شاخه اش به من
یک توت هدیه داد

قایم شدم کمی
در سایه ی درخت
یک لحظه ای شدم
همسایه ی درخت

رفتم به کوچه باز
همراه بچه ها
شد گیج کله ام
از گرمی هوا





تصویرگر: زهره اقطاعی